

15-07-2013

نگاهی بر استراتژی انکشاف ملی افغانستان

- کاستی های نظری و کم کاری های عملی -

"دولت استراتژی پنج ساله ی انکشاف ملی را طرح نموده تا بوسیله آن به نیاز های امنیتی، حکومت داری و انکشافی افغانستان به جامع ترین شکل آن رسید ه گی نماید."

(استراتژی انکشاف ملی افغانستان)

1. پیش گفتار
 2. چکیده استراتژی انکشاف ملی: نیاز های امنیتی، حکومت داری و انکشافی
 3. ارزیابی انتقادی: استراتژی انکشاف ملی بدور از نیاز تاریخی کشور پسا منازعه
 - 3.1 اهمیت تاریخی استراتژی: پیوند عمودی از سطح ملی تا سطح محلی
 - 3.2 ترکیب اعضای کمیته نظارت: تافته های جدا بافته سیاسی و فرهنگی
 - 3.3 چارچوب نظری استراتژی انکشاف ملی: فقر زدایی از طریق رشد سکتور خصوصی
 - 3.4. زیر ساخت نظری استراتژی انکشاف ملی: نمادی از "تیوری نیو لیبرالیزم"
 - 3.5. گفتمان تیوری های انکشافی: نگاهی بر مبارزه خط فکری "نیو لیبرالیزم علیه نیو کینزیانیزم"
 - 3.6. استراتژی انکشاف در پرتو واقعیت های اجتماعی و اقتصادی
 - 3.6.1. رکن امنیت و حکومت داری: گام های عاری از اثر گذاری چشمگیر
 - 3.6.2. رکن انکشاف اقتصادی: بزرگ شدن شکاف اقتصادی بین اغنیا و مستمندان
 - 3.6.3. انکشاف اقتصاد بزرگ: چشم انداز تیره و تار
- نتیجه گیری
4. رویکردها

1. پیشگفتار*

پس از دوسال تلاش های متداوم و مشوره های گسترده "استراتژی انکشاف ملی افغانستان" در سال 2008 از سوی "کمیته نظارت و دارالانشای استراتژی انکشاف ملی افغانستان" ارائه گردید. این استراتژی، به گفته حامد کرزی، رئیس جمهور کشور، "بمنابه یک سند معتبر که خود افغان ها طرح آنرا برای انکشاف افغانستان در تمام عرصه های بشری (افغانستان) ریخته اند"، باید شیوه ناهمگون بازسازی کشور را به یک شیوه هماهنگ تبدیل نماید. این استراتژی برای مدت پنج سال (سال های 1387 تا 1391 هجری شمسی، مطابق با 2008 تا 2013 میلادی) طرح و تدوین گردیده است.

اکنون در اوایل سال 2013 - یعنی از نگاه نظری در آخرین سال موعده این استراتژی - زمان آن فرا رسیده است تا این رهیافت بازسازی کشور با محک تجربه و در پرتو تیوری های انکشاف اقتصادی مورد ارزیابی انتقادی قرار گیرد. درین نوشته، کاستی های نظری و کم کاری های عملی در جهت پیاده کردن این استراتژی بررسی میگردد.

2. چکیده استراتژی انکشاف ملی

دولت افغانستان میخواهد در پرتو استراتژی پنج ساله انکشاف ملی افغانستان بمنابه رهیافت بازسازی و نوسازی کشور، به "نیاز های امنیتی، حکومت داری و انکشافی" سرزمین هندوکش، به جامع ترین شکل آن رسیده گی نماید. اهداف این رهیافت بر محور سه رکن میچرخد:

➤ رکن امنیت،

➤ رکن حکومت داری، حاکمیت قانون و حقوق بشر

➤ رکن انکشاف اقتصادی و اجتماعی (1)

هدف رکن امنیت، در "دست یابی به ثبات، تطبیق قانون و بهبود امنیت فردی افغان ها در سراسر کشور" خلاصه میگردد: امنیت سرتاسری برای "حکومت داری موثر، انکشاف سکتور خصوصی، توسعه اقتصادی، کاهش فقر و حراست از آزادی های فردی" بمنابه "شرط حیاتی".

در استراتژی انکشاف ملی، اهداف رکن امنیت ملی نخست از همه در ساختن اردوی ملی پی که بتواند "ثبات داخلی را حفظ، از حاکمیت ملی دفاع و درعین زمان، سهم خود را در حفظ امنیت منطقه" ایفا نماید، فورموله میگردد. (2) در کنار اردوی ملی، در استراتژی انکشاف، بر نقش پولیس ملی نیز صحنه گذاشته میشود. مراد از پولیس ملی، ایجاد یک نیروی مسلکی میباشد که "مطابق با معیار های پذیرفته شده حقوق بین الملل بوده و با رعایت حقوق بشر" عمل کند. استخدام پولیس ملی می بایست بر معیار های شایسته گی بوده و تحت اداره کارمندان مسلکی و آموزش دیده، با معاش کافی عمل نماید. در اخیر خلع سلاح "گروه های مسلح غیر قانونی، انهدام مهمات منفجر نشده و مبارزه با مواد مخدر" نیز تحت اهداف رکن امنیت، ردیف بندی میگردند.

➤ رکن دوم حکومت داری، حاکمیت قانون و حقوق بشر

هدف استراتژیک رکن دوم در تامین "دموکراسی اسلامی مبتنی بر قانون اساسی" خوانده شده که در آن سه رکن دولت (اداری، تقنینیه و قضایی) بطور "موثر و فراگیر فعالیت کنند، حساب ده باشند و

از حاکمیت قانون و حقوق بشر" حمایت کنند. (3) درین راه حکومت مکلف خوانده میشود تا با تاکید بر "شفافیت و شایسته گی"، نهاد های اداری را در سطح مرکز و ولایات تاسیس، اصلاح و تقویت کند. همچنان دولت باید "روند های قانون گذاری، به شمول بر گزاری انتخابات آزاد و منصفانه" را اصلاح کند.

➤ رکن سوم انکشاف اقتصادی و اجتماعی

اهداف رکن سوم استراتژی انکشاف ملی، در کاهش فقر و تامین انکشاف پایدار از طریق اقتصاد بازار تحت رهبری سکتور خصوصی و بهبود شاخص های انکشاف بشری ترسیم میگردد. حکومت هم چنان در راه تلاش برای فراهم آوری خدمات صحی و آموزشی برای تمام افغان ها، اولویت قابل میشود.

در راستای ایجاد زمینه های مناسب برای رشد اقتصاد بازار تحت رهبری سکتور خصوصی، استراتژی انکشاف ملی برای ایجاد چارچوب های حقوقی، چارچوب های مقرراتی و تعمیم چارچوب های حقوقی و مقرراتی برای سکتور خصوصی، به ویژه در بخش تجارت اولویت قابل میگردد.

در استراتژی انکشاف ملی بر این اصل صحه گذاشته میشود که دولت "خصوصی سازی و سهامی ساختن تصدی های دولتی" را در اولویت های مهم کاری خود قرار داده است. با در نظر داشت سطح عواید داخلی و نیاز به حمایت تولیدات داخلی توسط سکتور خصوصی، دولت به سیاست های حامی تجارت که وضع مالیات تجارتي را بالای صادرات و واردات کاهش دهد، متعهد خوانده میشود. (4) تقویت چارچوب قانونی برای سکتور مالی و تقویت تعمیم مقررات دقیق و مناسب برای سکتور بانکداری، نخستین اولویت برای سکتور مالی خوانده میشود. همچنان نظر به کاستی های فراوان در بخش زیر بناها، دولت ایجاد زیر بنا ها را به هدف "فعالیت در زمینه سر مایه گذاری خصوصی، تولیدات داخلی و افزایش فرصت های شغلی" منحيث اولویت کلیدی میشناسد. در بخش انرژی به مثابه یکی از نیاز های مهم در امر انکشاف، دولت بر "فراهم آوری انرژی قابل پرداخت و مطمئن بر اساس سرمایه گذاری سکتور خصوصی، نظارت و سر مایه گذاری دولتی در منابع انرژی" صحه میگذارد.

در استراتژی انکشاف ملی در بخش زراعت، از هدف جذب سرمایه گذاری سکتور خصوصی "برای تغییر از سیستم کنونی زراعت به زراعت تجارتي به عنوان منبع با ارزش معیشت" یاد آوری میگردد. درین راه، دولت با پیاده کردن "یک برنامه منسجم زراعت و انکشاف دهات" به هدف کاهش فقر و فراهم آوری معیشت بدیل، تعهد مینماید. در راه رسیدن به اهداف سکتور زراعت، در استراتژی انکشاف از 15 برنامه یاد آوری میگردد، از جمله: برنامه هم بسته گی ملی، برنامه ملی انکشاف ساحوی، برنامه ملی دست رسی به روستاها و برنامه آبیاری و انکشاف وسیع روستاها. (5) در زمینه سکتور ترانسپورت کشور، هدف استراتژی انکشاف، در "ایجاد یک شبکه ترانسپورتي ایمن و منسجم" افاده میگردد تا حمل و نقل مطمئن افراد و کالا ها را تامین کند.

اهداف استراتژیک انکشاف ملی در بخش سکتور معادن، به این سه نکته خلاصه می شود:

- جذب سرمایه گذاری های سکتور خصوصی،
- تنظیم و ترویج انکشاف پایدار منابع منرال ها و در اخیر
- حصول اطمینان از سروی و ثبت درست منابع جیو لوژیکی کشور.

نظر به اهمیت بارزی که تهیه و توزیع آب - به ویژه در بخش سکتور زراعت و تهیه انرژی - دارا می باشد، دولت تعهد میکند که در چارچوب استراتژی انکشاف ملی "شیوه های منسجم اداره آب و اداره حوزه های دریایی را جهت پلان گذاری و انکشاف منابع آب، در کوتاه مدت و میان مدت" تطبیق نماید. (6)

در استراتژی انکشاف ملی، در کنار گسترش متوازن در بخش "تکنالوژی معلوماتی و ارتباطی" و همچنان مدیریت موثر روند سریع رشد شهر، از فراهم آوری تسهیلات خدمات عامه، از جمله پوشش همه گانی آموزش و پرورش سالم و خدمات صحتی اولیه با اولویت های مشخص هر سکتور تذکر می رود.

در بخش تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان، تصریح میگردد که استراتژی انکشاف ملی - به پیروی از قانون اساسی کشور و همچنان تعهدات جهانی حکومت - "چهارچوبی را برای ادغام همه جانبه مسئله جندر، در تمام سکتور ها فراهم میکند"، تا ازین طریق به وضعیت زنان در جامعه در پیوند با شرایط اجتماعی- اقتصادی و دست رسی به فرصت های انکشافی، رسیده گی گردد. (7)

از آنجایی که حفظ محیط زیست به شکل فزاینده یی دارای نقش کلیدی در زنده گی بشر میگردد، استراتژی انکشاف ملی محیط زیست را یک مساله مشترک خوانده و هدف عمده دولت را در رابطه با محیط زیست، تامین "کیفیت زنده گی برای افغانها از طریق نگه داری، مصونیت و بهبود محیط زیست کشور" میخواند. در اخیر در استراتژی انکشاف ملی به موقعیت استراتژیک کشور اشاره شده و در نتیجه، نیاز همکاری های گسترده و چندین جانبه منطقه یی اشتقاق میگردد، که از جمله میتوان از توافق نامه های منطقه یی به هدف تسهیلات ترانزیت، ایجاد زیر بنا های مشترک، سرمایه گذاری ها و مبارزه با قاچاق جنگ افرا ها و مواد مخدر نام برد.

چارچوب اقتصاد بزرگ - macroeconomics - در استراتژی انکشاف ملی

در چارچوب اقتصاد بزرگ، یک بار دیگر بر نقش پویای رشد با کیفیت و پایدار، استوار بر "بازار آزاد" و رشد سکتور خصوصی در جهت کاهش فقر و ایجاد اشتغال صحت گذاشته میشود. هزینه استراتژی انکشاف ملی در طول پنج سال (1387 تا 1391) به صورت مجموعی 50,1 میلیارد دالر امریکایی حدس زده میشود. در حالیکه این هزینه برای سال 2008 (1387) به شکل جداگانه 7,9 میلیارد دالر امریکایی تخمین گردیده که به شکل فزاینده در هر سال و در اخیر در سال 2012 (1391) به 11,6 میلیارد دالر افزایش نشان میدهد. (8). سهم عواید داخلی به نوبه خود در طول پنج سال 6,8 میلیارد دالر به ترتیبی تخمین گردیده که از 887 ملیون دالر در سال 2008 (1387) به 1,9 میلیارد دالر در سال 2012 (1391) افزایش می نماید. باین ترتیب در استراتژی انکشاف ملی تخمین میگردد که برای تمویل این استراتژی در حدود 43,2 میلیارد دالر کمک های خارجی به افغانستان سرازیر خواهد گردید. (9)

3. ارزیابی انتقادی: استراتژی انکشاف ملی بدور از نیاز تاریخی کشور پسا منازعه

3.1. اهمیت تاریخی استراتژی انکشاف ملی: پیوند عمودی از سطح ملی تا سطح محلی

استراتژی انکشاف ملی افغانستان، دست کم از دو نگاه در خور اهمیت تاریخی خوانده میشود: نخست این که پس از سال های متمادی و از دست دادن "فرصت مساعد نسبی"، گروه کرزی- با پشتیبانی فراوان از طرف جامعه جهانی – به این درک سیاسی- اجتماعی نایل گردید تا آرمان های سیاسی، ارزش های اجتماعی و اهداف اقتصادی کشور پسا منازعه افغانستان را در یک نظام فکری منسجم و تدوین شده ردیف بندی نماید. به این ترتیب، گویا گروه کرزی تلاش نمود تا اقدامات جداگانه و گام های ناهمگون و بدون پیوند ساختاری بازسازی کشور را – دست کم از نگاه نظری – به یک شیوه هم آهنگ و اولویت بندی شده تبدیل نماید.

اهمیت دوم تاریخی این استراتژی در شیوه کار، به ویژه در بخش تهیه این استراتژی و ترکیب "کمیته نظارت دارلانشای استراتژی انکشاف ملی" نهفته میباشد. حامد کرزی استراتژی انکشاف ملی را "یک سند معتبر" میخواند که خود افغانها طرح آنرا ریخته اند. این طرح محصول مشوره های گسترده در سه سطح خوانده شده است:

- سطح ملی،
- سطح ولایتی و
- سطح محلی (10)

در سطح ملی، مشوره ها و نظرات نهاد های ذیدخل دولتی، جامعه مدنی، سازمان های غیر دولتی - NGOs -، جمعیت های مذهبی، بزرگان قبایل، سکتور خصوصی و کارشناسان انکشافی نقش مهم بازی نموده اند. در بخش ولایتی و محلی گفتگو ها با والی های 34 ولایت، وکلای شورای ملی ولایات، بنیادهای مدنی ولایتی، شورا های دهکده ها و گروه های بازسازی ولایتی در تدوین این استراتژی اثر گذار بوده اند. طوری که در استراتژی انکشاف تذکر میرود، در تهیه و تدوین این راهبرد بیش از 17 هزار نفر، که 50 درصد آنرا زنان تشکیل میداده، سهم داشته اند. در نتیجه استراتژی انکشاف ملی فرآورده طرح "18.500 پلان انکشافی در سطح روستا ها، 290 پلان انکشافی در ولسوالی ها و بالاخره 34 پلان انکشافی ولایتی" خوانده شده میتواند. شیوه کار "کمیته نظارت" را میتوان از نگاه تهیه اطلاعات و آمار، آن هم در سطح نظری و به مثابه اولین گام، در راستای رهیافت از "پایین به بالا – bottom up" خواند. از نگاه تیوری های انکشاف، به ویژه در کشور پسا منازعه و پیرامونی مانند افغانستان، این رهیافت به مثابه استراتژی انکشاف اقتصادی، کاملاً در خور حال جامعه متلاشی شده میباشد. ولی تنها تهیه آمار باساز این رهیافت، ولو که ضروری هم پنداشته میشود، بسنده نمی باشد. مهمتر ازین نخستین گام، اقدامات بعدی در مورد پیاده کردن اهداف انکشافی به سطح دهات و ولایات میباشد. درین راستا، طوریکه تجربه تلخ همین دوره نشان میدهد، تدابیر این استراتژی - توأم با کاستی های فکری و به سطح "اقتصاد بزرگ" - در

همسویی با نظام متمرکز گسترده ریاستی و در نتیجه، بدون نقش بارز ساختاری و اختیارات مالی در سطوح ولایتی و روستایی، گویا از بالا به پایین – top down - پیاده گردیده اند.

3.2. ترکیب اعضای کمیته نظارت: تافته های جدا بافته سیاسی و فرهنگی

استراتژی انکشاف ملی، تحت راهنمایی "کمیته نظارت" تدوین گردیده است. این کمیته از طرف حامد کرزی تعیین شده و ریاست آنرا پروفیسور آسحاق نادری، مشاور ارشد رییس جمهور در بخش امور اقتصادی بر عهده داشت. اعضای کمیته نظارت را این دانش سالاران تشکیل میدادند:

احمد ضیا مسعود (معاون اول رییس جمهور)، داکتر رنگین دادفرسپنٹا (وزیر امور خارجه)، داکتر محمد امین فرهنگ (وزیر تجارت و صنایع)، داکتر سرور دانش (وزیر عدلیه)، داکتر انور الحق احدی (وزیر مالیه)، حنیف اتمر (وزیر معارف)، داکتر زلمی رسول (مشاور امنیت ملی) و داکتر جلیل شمس (وزیر اقتصاد).

ترکیب اعضای کمیته نظارت نه تنها از نگاه بافت فکر سیاسی شان حایز اهمیت بسزایی است، بلکه همچنان زیر ساخت نظری این گروه در مورد بازسازی اقتصادی- اجتماعی کشور در خور توجه میباشد. نخست از همه 9 عضو این کمیته (بشمول رییس کمیته) نخبگان برانزده کشور را احتوا نموده، که از جمله شش تن آن ها با القاب "داکتری" و یکتن با لقب "پروفسوری" آراسته میباشند. در رابطه با وابستگی های سیاسی آنها، این نخبگان افغانی تبار به مثابه الگوهای از کادر های مهم تا سطوح رهبری، در لایه های مهم جنبش های سیاسی کشور- ملی، راستی، چپی و دیوان سالاری - در سه ده اخیر فعالیت چشمگیر داشته اند. علی رغم دگر گونی های فکری در مورد ترکیب مشاورین گروه کرزی که به ویژه در دور دوم ریاست جمهوری شکل گرفت، این ترکیب کمیته نظارت بمثابه تافته های جدا بافته در قبای کابینه کشور، یکی از ویژگی های مهم حکومت داری کرزی محسوب میشود. افزون بر آن، این نخبگان، با بینش و دانش سیاسی خود از جامعه افغانی درک و بر داشت ویژه خود را داشته اند. سابقه تحصیلات عالی این دانش سالاران در غرب به نوبه خویش بیانگر آموزش شیوه دانشگاهی غربی (اکادمیک غربی) آنها میباشد، که در بیشتر موارد در هماهنگی با جریان فکری حاکم دانشگاهی - academic mainstream - و تاثیر پذیری از شیوه کار بنیاد های مالی و پولی جهانی (از جمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) شکل گرفته است.

نخست از همه آقای محمد اسحق نادری در راستای پژوهش های اقتصادی و مشاوره های سیاسی، یکی از نخبگان بارز دانشگاهی کشور، به ویژه در بخش اقتصاد سیاسی محسوب میگردد. آقای احمد ضیا مسعود - بدون وابستگی برادری با احمد شاه مسعود - یکی از چهره های فعال سیاسی کشور بوده که به مثابه عضو "جبهه متحد" در کنفرانس بن اول نقش بسزایی داشته است. آقای رنگین دادفر سپنٹا به نوبت خود به مثابه یک چهره دانشگاهی و پیرو خردگرایی انتقادی، در جنبش مقاومت علیه اشغال نظامی کشور در سال های هشتاد سده گذشته، یکی از کادر های مهم شمرده میشود. وی در جریان کنفرانس بن اول (در سال 2001) به نمایندگی از یک بخشی از فرهنگیان افغانی خارج از کشور در یک نشست مطبوعاتی، شیوه برگزاری کنفرانس بن و ترکیب اشتراک کنندگان در این نشست را سخت مورد انتقاد قرار داد. آقای محمد امین فرهنگ، استاد سابق دانشکده اقتصاد در دانشگاه کابل، به مثابه یک عضو فعال "گروه روم" در طرح و پیروزی کنفرانس بن نقش تعیین کننده داشته است.

بحیث یکی از وابسته گان فعال گروه روم، درین سفر سیاسی آقای نادری و زلمی رسول به نوبه خویش با فرهنگ همراه و همسفر بودند. آقای سرور دانش به نوبه خویش یکی از چهره های مشهور دانشگاهی بوده که در بخش های "خبر نگاری" و "علوم اسلامی" از تحصیلات عالی بر خوردار بوده و درین ساحات، نویسنده چندین کتاب و اثر پژوهشی ارزشمند میباشد. آقای انور الحق احدی افزون بر تحصیلات عالی و تجارب عملی، به حیث عضو "گروه پیشاور" در کنفرانس بن اشتراک نمود. ولی از صحنه گذاشتن در پای "توافقات بن" خودداری کرد. آقای احدی باین نظر بودند که تعداد اشتراک کنندگان پشتون تبار در کنفرانس بصورت نسبی، کمتر از سهم پشتون ها در جمعیت کل کشور بوده است. آقای حنیف اتمر به مثابه یکی از کادر های فعال "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در سال های اشغال نظامی کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی، در کارزار مبارزه علیه مقاومت ملی کشور فعالیت داشته است. بعد تر وی به بریتانیای کبیر سفر نموده و پس از تحصیلات عالی، در بخش کمک های بشری فعالیت داشته است. به اینترتیب بافت تفکر سیاسی وی با چاشنی دانشگاهی رنگ بخصوص خودش را گرفته است. در اخیر آقای جلیل شمس، استاد سابق دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل صاحب تجارب عملی در بخش های بانکداری بوده و در گروه های مختلف در بسیج و سازماندهی مقاومت ضد شوروی نقش برانده و چشمگیر بازی نموده است. آقای شمس در کنفرانس بن اول به مثابه یکی از اعضای گروه قبرس اشتراک نموده و درین نشست یکی از صاحب نظران بشمار میرفت.

با وجود تفاوت های فکری، وابسته گی های متنوع تباری، گذشته های متفاوت سیاسی و بر داشت های مشخص دانشگاهی در مورد جزییات شیوه بازسازی کشور، هم نظری این نخبگان کرسی نشین را میتوان در استراتژی انکشاف ملی سراغ نمود؛ استراتژیی که آنها در پای آن با امضای خویش صحنه گذاشته اند. به این ترتیب این حلقه نخبگان کرسی نشین در ردیف آن قشر افغان های روشن فکر خارج نشین قرار میگیرند که به نوبت خود، همراه با آن گروه های افغانی به کار بازسازی کشور آغاز نمودند که از "مبارزه مسلحانه"، به ویژه در مبارزه با گروه التقاطی طالبان به مثابه یک نیروی کلیدی پیروز گردیدند. ولی فاقد نظرات بازسازی و نوسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بودند. ترکیب این دو قشر با گذشته های متفاوت هسته اصلی الیگارشویی نوپا را در کشور میسازد.

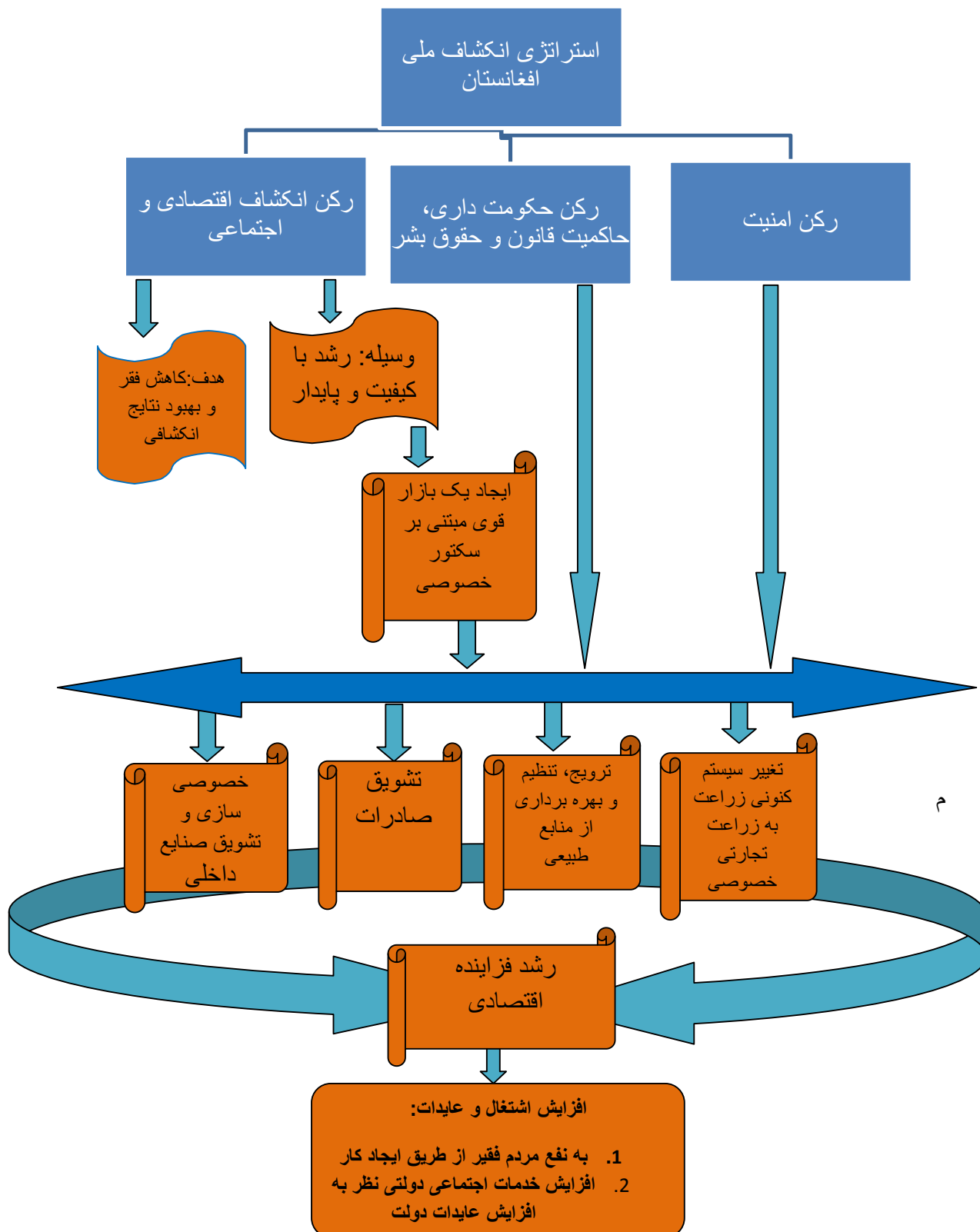
3.3 سیمای نظری استراتژی انکشاف ملی

در استراتژی انکشاف ملی یک بار دیگر تذکر میرود که این استراتژی، به منظور "ایجاد سیاست های دولت برای کاهش فقر و بهبود نتایج انکشافی" تهیه گردیده است. برای رسیدن به این هدف در چارچوب اقتصاد بزرگ، "رشد با کیفیت و پایدار اقتصادی" به مثابه یک نیروی پویا تشخیص میگردد. درین راستا دولت تعهد میسپارد که برای "ایجاد یک اقتصاد بازار قوی مبتنی بر سکتور خصوصی" فعالیت نماید. انتظار میرود تا سرمایه گذاری های خصوصی بر رشد اقتصادی تاثیر قابل ملاحظه ای داشته باشد. درین راستا تدابیر تشویقی و حمایتی درین بخش ها در نظر گرفته میشود:

- تشویق صادرات
- تغییر کنونی سیستم زراعت به زراعت تجارتی خصوصی
- خصوصی سازی و تشویق صنایع داخلی
- تنظیم و ترویج منابع طبیعی

به پیروی از این نظر، رشد فزاینده اقتصادی منتج به "افزایش عواید" گردیده که از یک طرف "مردم فقیر و بی بضاعت از آن مستفید شده و از طرف دیگر، دولت قادر میگردد تا خدمات اجتماعی را افزایش دهد.

سیمای استراتژی انکشاف ملی



3.4 استراتژی انکشاف ملی به مثابه نمادی از "تیوری نیولیبرالیزم"

استراتژی انکشاف ملی افغانستان در هماهنگی با نظرات "نیولیبرالیزم" - neoliberalism - در مورد انکشاف اقتصادی و اجتماعی طرح گردیده است. شالوده فکری این شیوه سیاست اقتصادی را نظام بازار آزاد از طریق "دست نامریی" - invisible hand - مبنی بر حاکمیت سکتور خصوصی در تمام بخش ها، و در نتیجه "دولت زدایی" در بخش های خدمات اقتصادی و اجتماعی برای رفاه عامه تشکیل میدهد.

تبلور سیاست نیولیبرالیزم بخصوص در سه بخش بمشاهده میرسد:

- خصوصی ساختن،
- قانون زدایی و
- سیاست های در های باز

جهانی شدن استوار بر این اصل سیاست اقتصادی در پیوند با شکل گیری وابسته گی های گسترده و حذف صلاحیت های درون مرزی، خطرات سنگینی را برای کشور های پیرامونی، به ویژه کشور های پسا منازعه با خود حمل میکند. (11)

در حال حاضر دو شیوه دید سیاست اقتصادی، نیولیبرالیزم و نیوکیپریانزم هم در سطح درون مرزی کشور ها و هم در سیاست های موسسات جهانی در هم چشمی دیده میشوند. گروه های محافظه کار در پیاده کردن سیاست های اقتصادی نیولیبرالیزم، گروه های متمایل به چپ به هواداری از نیو کیپریانزم و حلقه های سوسیال دموکراسی، مواضع میانه اتخاذ مینمایند.

نظام اقتصادی بازار آزاد را نباید با پیاده کردن الزامی نیولیبرالیزم یکسان شمرد. همچنان تدابیر اقتصادی مبنی بر طرح بر نامه های اقتصادی مشخص را نباید با "اقتصاد متمرکز بر نامه ریزی شده" عوضی گرفت.

پس از کنفرانس بن اول و ثبات نسبی نظام، افغانستان میتواند با طرح یک بر نامه دراز مدت اقتصادی - اجتماعی، علی رغم الزامات جهانی شدن، تحت شرایط مشخصی در جهت شکوفا شدن کشور، آگاهانه و هدفمند گام های استوار و پایدار بردارد. استراتژی انکشاف ملی افغانستان، تنها و تنها یک ردیف بندی از یک سری از اهداف انکشافی میباشد که سازمان ملل آنرا بنام "اهداف هزاره سوم" یاد کرده و کشور های عضو این سازمان - با همکاری جامعه جهانی - پیاده کردن الزامی آنرا پذیرفته اند. اما در افغانستان پیاده کردن این اهداف در کنار مکلفیت بین المللی حکومت کابل، یک وجبیه تاریخی است که دسترسی به آن در چهارچوب یک نظام دموکراسی مشارکتی و استوار بر اساسات بازار اجتماعی دیده میشود. ولی استراتژی انکشاف ملی افغانستان، فاقد این زیر بنای نظری بوده و از همین جهت انکشاف اقتصادی - اجتماعی کشور به بن بست کشانیده شده است. هرگاه کاهش فقر را به مثابه جزء ناگسستنی رفاه همه جانبه اجتماعی قرار بدهیم، نیاز به سهم گیری گسترده مردم در روند انکشاف موضوع بحث میگردد. این سهم گیری شهروندان به نوبه خویش بر پایه های فکری "مردم سالاری مشارکتی" استوار بوده و پیامد آن، شکل گیری یک "اقتصادی بازار اجتماعی" و پرهیز از "لجام گسیخته گی" بازار آزاد خواهد بود.

در استراتژی انکشاف ملی دسترسی به "کاهش فقر"، از طریق "رشد با کیفیت و پایدار" متصور میگردد. این رشد اقتصادی به نوبه خود مستلزم ایجاد بازار آزاد مبنی بر سکتور خصوصی دانسته میشود. نقش سکتور خصوصی، بویژه در سه بخش تعیین کننده پنداشته میشود:

- خصوصی سازی صنایع دولتی،
- تشویق تجارت، بویژه صادرات و در اخیر
- تغییر نظام زراعتی در جهت "زراعت تجارتی".

ولی طوریکه در عمل ما شاهد اوضاع هستیم، سکتور خصوصی در کشور آراسته با "ذهنیت تجارتی و سنجش مفاد کوتاه مدت" بوده و در نتیجه - هم از نگاه کیفیت و کمیت سرمایه گذاری و هم از نگاه کفایت های مدیریتی - توانایی آنرا ندارد تا بار "صنعتی شدن" را به تنهایی بر دوش کشد. در اینجا دولت مکلف است تا سرمایه گذاری های خصوصی را، طوریکه لازمه سیاست ایجاد و تشویق صنایع داخلی میباشد، همراهی کرده و از سوی دیگر، از طریق طرح و تدوین قوانین و لایحه های کار و کارگری - به شمول تشویق اتحادیه های کارگری - تضمین نماید که کارگران صنعتی سهم مناسب و در خور حال خویش را در محصول صنعتی بدست آورند. ازین طریق میتوان کارگران بخش صنایع داخلی را در بهره برداری از "آبله کف دست شان" در روند "انباشت سرمایه بدوی بومی" سهیم ساخت.

بخش دوم سکتور خصوصی که در تشویق صادرات افاده میگردد، به نوبه خویش برای رفاه همگانی گانی سوال بر انگیز میباشد. استراتژی های انکشاف اقتصادی استوار بر تنها و تنها تشویق صادرات در کشور های پیرامونی، از جمله مانند تایلند، فلیپین و بولیویا برعکس دامنه ی فقر و فاقگی را گسترده تر ساخته است. (12)

در تشویق و افزایش صادرات میبایست در قدم نخست از "تک محصولی شدن" اجتناب ورزید؛ در غیر آن کشور نظر به وابسته گی به یک و یا دو محصول محدود، در روند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی خویش بسیار ضربه پذیر میگردد. همچنان افزایش صادرات نباید همزمان با کاهش تولیدات زراعتی برای احتیاجات درون مرزی کشور عملی گردد. دولت میتواند در بخش های محصولات صادراتی، بخش های را تقویه کند که افغانستان نظر به تهیه مواد خام و کفایت های تولیدی کارمندان بومی از امتیازات خاص خودش برخوردار میباشد. از جمله میتوان از گسترش و تشویق صادرات قالین نام برد. دولت میتواند که با ایجاد زمینه های بازاریابی از طریق اطلاعات دقیق در مورد سلیقه بازار فروش و تحلیل تقاضا برای محصولات صادراتی زمینه فروش بیشتر را آماده نماید. از آن جایی که شیوه تولیدی وبه ویژه کیفیت تولیدی قالین بطور نمونه در سال های فرو پاشی کشور بسیار خدشه دار گردیده است، درینجا نیز دولت باید در بخش کیفیت تولیدی و ایجاد شرایط لازمه کار و کارگری در دستگاه های قالین بافی گام های عملی، سازنده و بدور از دیوان سالاری بر دارد. محمد هادی فرزام، رییس "انجمن تولیدی و صادراتی قالین"، بر مشکلات عمده بر سر راه تولید و صادرات قالین انگشت انتقاد گذاشته، این مشکلات را چنین میشمارد:

- عدم دسترسی به مارکیت های بین المللی،
- فقدان قرضه های بانکی،
- مشکلات راه ترانزیتی،
- نبود زمین برای شرکت های تولیدی برای شستن و پروسس قالین و در اخیر
- عدم هماهنگی در بین نهاد های دولتی (13)

به گفته آقای فرزاد، این مشکلات باعث شده که صادرات قالین در سال 2011 نظر به سال 2008 هفتاد و پنج درصد کاهش یابد. این کاستی صادرات در حالی صورت میگیرد که قالین افغانی مانند گذشته ها در بازار های بین المللی از مقام عالی برخوردار میباشد. گرچه که خود وزارت تجارت افغانستان اذعان میدارد که سرمایه گذاری در صنعت قالین دارای "سود قابل ملاحظه ای" برای کشور میباشد، ولی آقای احدی، وزیر تجارت کشور بجای گام های عملی و ممد انکشاف تولید و صادرات قالین کشور، تنها و تنها از "تلاش" در راه ایجاد دو پارک صنعتی در جلال آباد و اندخوی صحبت مینماید. در حالیکه پارک جلال آباد نظر به دعوای حقوقی متوقف گردیده و در اندخوی تنها "چهار دیواری" پارک تکمیل گردیده است. (15)

در رابطه با تشویق صادرات باید تلاش نمود تا دست کم بخشی از عواید اسعاری صادرات در بخش تمویل تجهیزات صنعتی درون کشور، به نوع بکار برده شود که انتقال ارزش از بخش صنایع دستی و بویژه سکتور زراعت از طریق "نرخ تبادله" به نفع صنایع داخلی به شکل چشمگیر صورت نگیرد. در غیر آن این انتقال ارزش، منجر به افزایش فقر در بخش های غیر صنعتی میگردد. درینجا میبایست که از طریق لوايح در خور حال کارگران دستگاه های صنایع دستی، مزد بگیران را در ایجاد ارزش اضافی شریک ساخت.

در رابطه با رقم تغییر نظام کنونی زراعتی در جهت "زراعت تجارتی" باید گفت که این سیاست به هیچ وجه نمیتواند خود هدف باشد. سیاست زراعتی باید در قدم نخست و بیشتر از همه در خدمت مرفوع ساختن احتیاجات مواد غذایی درون کشور قرار گیرد. درین راستا قبل از همه باید به پیروی از عادت غذایی مردم کشور ساختار "سبد مواد غذایی" ترتیب و با تکامل اوضاع در تطابق و توافق قرار گیرد. سیاست فقر زدایی در مجموع بایست در جهت رفع "احتیاجات اولیه" تنظیم گردد، که این احتیاجات در بر گیرنده مواد غذایی کافی، سر پناه مناسب، دسترسی به خدمات صحتی، اجتماعی و فرهنگی مردم باشد.

در آخرین تحلیل راهیافت انکشاف ملی می بایست در ترکیب ارگانیک رکن های مختلف خویش، در جهت "خود کفایی نسبی" کشور سمت دهی گردد؛ پدیده های که استراتژی انکشاف ملی افغانستان در محتوای نظری و هم چنان در پیاده کردن این راهیافت در عمل، فاقد چنین آرمان ملی میباشد.

3.5. گفتمان تیوری های انکشافی: نگاهی بر مبارزه خط فکری "نیولبرالیزم علیه نیو کینزیا نیزم"

تیوری های انکشاف در برگیرنده بیان عمومی و منظم در مورد ساختار اقتصادی، چگونگی پیوند ها و تاثیر گذاری های بخش های مختلف اقتصادی میباشد. بدین ترتیب، دانشمندان تلاش می کنند که بر یک پایه ای منظم فکری، میکانیزم انکشاف اقتصادی را درک و تشریح نمایند. اشتقاق تاریخی انکشاف بر مبنای این نظام های فکری میتواند که بمثابة رهگشای سیاست های اقتصادی برای انکشاف آینده یک کشور صدق نماید. نظام های فکری که در راستای انکشاف اقتصادی شکل

میگیرند، اکثراً با علایق و خواسته ای مشخص قشری و گروهی گره خورده و ازین نگاه انتقال سیاست انکشافی استوار بر این نظام های فکری، بحث انگیز و قابل تامل میباشد.

سیاست اقتصادی نیو لیبرالیزم بیانگر محصول فلسفه اقتصادی سیاسی است، که کار برد آن به مثابه سیاست اقتصادی تطبیقی - با وجود سابقه تاریخی - از سال های هفتاد سده بیستم باینسو به شکل روز افزون گسترش یافته است. سیاست تطبیقی نیو لیبرالیزم که مشخصاً در دوران رونالد ریگن، رییس جمهور ایالات متحده امریکا (Reaganism) و مارگریت تیچر، نخست وزیر بریتانیای کبیر (Thatcherism) در سال های هشتاد سده بیستم بیشتر "مجلس نشین" گردید، آهسته آهسته به خط فکری حاکم (mainstream) مبدل گردید. (16) براین اساس، سیاست اقتصادی "نیولبرالیسم" بویژه در سه بخش تبلور میگردد:

- خصوصی سازی (Privitization) تصدی های دولتی و شبه دولتی
- قانون زدایی (Deregulation)
- سیاست درهای باز (Liberalization)

بتاسی از سیاست اقتصادی "خصوصی سازی" باید هرچه بیشتر تصدیهای تولیدی دولتی و شبه دولتی خصوصی گردند. دراین جامیتوان از تصدی های تولیدی تا حمل و نقل، پست و تلگراف و تاسیسات خدمات اجتماعی از قبیل شبکه های آبرسانی، برق و امور صحتی نام برد. موازی به آن سیاست "قانون زدایی" به نحو پیاپی میگردد که به ویژه در مناسبات میان کارگروکارفرما، باید به تسهیلات "استخدام" به سود کارفرما بیانجامد. در اینجا می توان از کم ساختن سهم کارفرما در بیمه های اجتماعی، ایجاد تسهیلات برای برکناری کارگران و بالاخره "نوسانی ساختن" امور استخدام نام برد. به تاسی از سیاست "درهای باز" که بیشتر در روابط با کشورهای خارجی مطرح می گردد، می بایست همه موانع گمرکی، محدودیت های مقداری و پرداخت یارانه (Subsidy) از میان برداشته شده و در نتیجه امکانات داد و ستد آزاد میسر گردد. (17) نیوکینزیانیزم به مثابه هسته فکری تجدید نظر در خط فکری جهانی شدن، با پذیرش اصل اقتصاد بازار آزاد و "مالکیت خصوصی" و نظریه "بازار آزاد اجتماعی" بیشتر با خط فکری اقتصادی جان مینارد کین John Maynard Keynes، دانشمند بریتانیایی در رقابت با نیولبرالیزم موضوع بحث می باشد.

کنزیانیزم که خود بر اصول بازار آزاد تکیه می زند، براین باور است که توازن اقتصادی به ویژه "اشتغال کامل" نظر به فقدان شرایط عملی، از جمله عدم نزول مزد، با مشکلات مواجه می باشد. به اساس این نظر کنز، تقاضای کلی جامعه می تواند در اثر استخدام بخشی از نیروی کار برآورده گردد. از این نگاه برای استخدام کامل نیاز به تقاضای بیشتر یک امر الزامی می باشد. این تقاضای اضافی می تواند از طریق مخارج بیشتر دولتی، با در نظر داشت تمویل آن از طریق کسر بودجه، آگاهانه خلق شود. (18)

نظر به نفوذ کشور های خود مدار در بنیاد های پر نفوذ مالی جهانی از قبیل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، این موسسات سیاست های نیولبرالیزم را از طریق وضع توافق نامه ها، مقررات و تادیات مالی در جهت تمویل پروژه های انکشافی و غلبه بر دشواری های

بیلائس های تادیات کشور های پیرامونی به شکل گسترده پیاده کردند. در نتیجه "جهانی شدن اقتصادی" - با وجود تفاوت های سلیقوی در بین کشور های خود مدار - امروز بر نظریه نیولیبرالیزم استوار میباشد، خاصاً در کشور های که برای غلبه بر بحران حاکم مالی و وام های دولتی به سیاست های ریاضتی، بویژه در حوزه یورو توسل میجویند.

همزمان با فروپاشی امپراطوری شوروی که - نظر به عدم کارآیی مدیریت قشر دیوان سالار حاکم و پایین بودن مولدیت تولیدی و حکمفرما بودن "بیکاری مخفی" - منجر به سقوط "نظام های سوسیالیستی" و "شبه سوسیالیستی" گردید، تیوری "نیولیبرالیزم" در نظام فکری "جهانی شدن" از نفوذ بیشتر بر خوردار گردید. ولی نظریه "نیو کینزیانیزم" از یکطرف در خود کشور های خودمدار و از سوی دیگر، در کشور های پیرامونی به مثابه ی گزینش بدیل مطرح باقی ماند. جهانی شدن مستلزم گسترش "انباشت سرمایه داری" در کشور های پیرامونی بترتیبی شکل میگیرد، که از طریق تصدی های تولیدی مشترک با در نظر داشت منحنی لبخند تولید - smiley curve - "انباشت بدوی" و یا بهتر "شبه انباشت بدوی" در کشور های پیرامونی در انباشت سرمایه داری عجین میگردد. منحنی لبخند تولید بیانگر این نقطه است که در آغاز و انجام روند تولید شرکت های بزرگ جهانی قرار داشته و بخش وسطی روند تولید بمتابۀ کار گاه تولیدی - نظر به پایین بودن سطح مزد و معاش و فقدان اتحادیه های فعال کارگری - در کشور های پیرامونی قرار میگیرد. این موضوع، به ویژه با مثال تولید iPod در کارگاه تولیدی Foxconn در حوزه Wukan در چین بخوبی روشن میگردد. (19) این روند "جهانی شدن" تحت رهبری ایالات متحده امریکا آهسته آهسته سر از اوایل سده بیست و یکم به "جهانی شدن" چند قطبی مبدل گردیده است که در آن کشور هایی مانند چین، هند و برازیل نیز نقش مهم بازی می کنند.

در رابطه با روند همزمانی دو انباشت، میتوان از طریق یک استراتژی انکشاف اقتصادی و اجتماعی استوار بر "نیوکینزیانیزم" و با اهداف مشخص در چارچوب سیاست "اقتصاد خود کفایی نسبی" و طرح مقررات و قوانین در خور حال یک کشور پسا منازعه از انتقال ارزش به نفع کشور های خود مدار تا اندازه جلو گیری کرد. در عین زمان نظام اداری کشور ها می بایست در جهت "حساب دهی و مسوولیت پذیری" و همچنان بازنگری سیاست های اقتصادی در جهت مرفوع ساختن احتیاجات اولیه و تهیه هرچه بیشتر خدمات اجتماعی برای عوام و آن هم در سر تا سر کشور پیاده گردد. استراتژی انکشاف ملی افغانستان در خط "نیو لیبرالیزم" فاقد این چشم انداز میباشد.

3.6. استراتژی انکشاف ملی افغانستان در پرتو انکشاف واقعیت های اجتماعی و اقتصادی

3.6.1. رکن امنیت و حکومت داری: گام های عاری از اثر گذاری چشمگیر

در استراتژی انکشاف ملی، امنیت و حکومت داری خوب به مثابه دو رکن اساسی و تعیین کننده تشخیص میگردند. اهداف این دو رکن، دستیابی به ثبات، تطبیق قانون، بهبود امنیت فردی، حاکمیت قانون و صیانت حقوق بشر خوانده می شوند.

در قدم نخست باید اذعان نمود که "امنیت و حکومت داری خوب" به مثابه زیر ساخت رشد پایدار اقتصادی و انکشاف سالم اجتماعی دارای اهمیت کلیدی میباشد. ولی از جمله چالش های بزرگی که حکومت افغانستان با آن مواجه بوده است، مانند تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر، فساد گسترده اداری و عدم توانایی حکومت داری خوب - گروه کرزی حتی بر یکی از این ها - اگر بصورت نسبی

هم دیده شود – غلبه نه کرده است. گروه کرزی در عمل، عوض گزینش "رهیافت گسترده ملت شدن" استوار بر ارزش های سالم قانون اساسی و منشور حقوق بشر، برای استحکام و گسترش نظام اقتدار گرای قشر نوپای متشکل از "رهبران مجاهدین"، متنفذین سنتی، فن سالارن غرب نشین و نخبگان کرسی نشین بومی تلاش نموده است. کاستی های این نظام متمرکز ریاستی را میتوان بطور موجز چنین خلاصه کرد:

- گسترش هر چه بیشتر صلاحیت های نظام متمرکز ریاستی و در نتیجه، عدم صلاحیت های ساختاری از پایین به بالا،
- نقض تقسیم قوای سه گانه که در قانون اساسی محک زده شده است، از طریق کم بها دادن به ارگان های تقنینیه و قضایی، بی ارزش سازی شورای ملی و جانشین کردن "لویه جرگه های" انتصابی و هوادار گروه کرزی،
- کم بها دادن به نهادهای ساختن دموکراسی؛ نقش احزاب را به هیچ تقرب دادن، عدم تشویق اتحادیه های صنفی و بنیاد های جامعه مدنی،
- حاکمیت ذهنیت "عفو" و عدم حسلب گیری از ارگان ها و اشخاص مسوول و آلوده شده به ناپاکی و در اخیر
- عدم توانایی برای ایجاد تحرک در همکاری های منطقوی

گروه کرزی در راستای "روند صلح" بر راهیافت "شورای عالی صلح" با ساختار بنیاد گرایی حاکم در ترکیب اعضای آن و بدون شفافیت سیاسی و تشخیص اهداف گفتمان صلح تکیه نموده است. "شورای عالی صلح" در جهت کشاندن "برادران ناراضی" به روند صلح تا هنوز کمترین دست آورد نداشته است. بر خلاف با ایجاد "دفتر و نماینده گی" گروه طالبان در دوحه، گروه طالب گویا اعاده حیثیت شده و "مجلس نشین" گردیده است. همچنان نظر به آزاد ساختن زندانیان این گروه از زندان بگرام، پلچرخی و پاکستان – به وساطت حکومت کابل -، گروه ترورستی طالب از امتیازات بیشتر سیاسی بر خوردار گردیده است، بدون آنکه کوچکترین گام در راستای پذیرش قانون اساسی و خوداری از ریختن خون مردمان بی گناه در کشور بر داشته باشد. استراتژی انکشاف ملی از نگاه دراز مدت با ایجاد اردو و پولیس به توانایی ملی تمسک جسته که آماده پاسخگویی به "نیاز های امنیتی" و "حفظ نظم داخلی" کشور خواهد بود. با وجود صحه گذاشتن به داشتن قوای امنیتی و مورد نیاز برای حفظ نظم و امنیت، افزایش نیرو های امنیتی ملی تا خروج نیرو های بین المللی از افغانستان در اخیر سال 2014 به سه صد هزار نفر (اردو و پولیس) افزایش مینماید که از نگاه توانایی های کیفی و تمویل بودجوی آن خیلی ها چالش افزا میباشد؛ به خصوص که پس از سال 2014 سهم دولت افغانستان در تمویل بودجه امنیتی هر سال بیشتر میگردد. نظر به چشم انداز انکشاف اقتصادی کشور این افزایش در ازای کاهش بودجه های خدمات اجتماعی کشور جبران خواهد گردید. افزون بر آن غلبه بر موضوع امنیتی بر پایه این سنجش خود بیانگر فکر "نظامی و تخیلی" یک معضله پیچیده سیاسی – اجتماعی میباشد.

3.6.2 رکن انکشاف اقتصادی: بزرگ شدن شکاف اقتصادی بین اغنیا و مستمندان

انکشاف اقتصادی متصور از استراتژی انکشاف ملی، نه تنها منجر به افزایش رفاه اقتصادی نگردیده است، بلکه بر خلاف، تفاوت بین اغنیا و مستمندان را هنوز هم و به شکل چشمگیر افزایش داده است. این پدیده با تمثیل چند نمونه از واقعیات اقتصادی کشور ارایه می گردد:

➤ مبارزه با مواد مخدر

در استراتژی انکشاف ملی افغانستان امحای "صنعت مواد مخدر" یکی از اهداف عمده خوانده میشود. نظر به آمار دفتر "مواد مخدر و جرایم سازمان ملل" - United Nations Office on Drugs and Crimes - زمین های زرع مواد مخدر در افغانستان از 123 هزار هکتار در سال 2010 به 131 هزار هکتار در سال 2011 گسترش یافته است. در نتیجه تولید مواد مخدر از 3.600 تن - metric tons - در سال 2010 به 5.800 تن در سال 2011 افزایش پیدا کرده است. (20)

دفتر "احصائیه مرکزی افغانستان" محصول ناخالص اجتماعی درون کشور - GDP - را در سال های 2010 و 2011 بترتیب در حدود 13 میلیارد و 16 میلیارد دالر امریکایی رقم میزند (21). قیمت ناخالص قاچاق مواد مخدر در سال 2011 بر دو میلیارد و شش صد میلیون دالر امریکایی بالغ میگردد. این رقم 16 در صد محصول ناخالص اجتماعی درون کشور را در همین سال احتوا می کند. این آمار به شکل مقایسوی نظر به سال 2010 بیانگر افزایش در حدود 79 در صد میباشد. (22).

باینترتیب افغانستان هنوز هم مانند سابق با فاصله زیاد از کشور های دیگر، بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در جهان محسوب شده و تولید کننده بیشتر از 90 در صد تولیدات مواد مخدر جهان میباشد. ارزش مواد مخدر در مجموع به سطح جهانی در سال 2011 بر 68 میلیارد دالر بالغ میگردد. (23) تدابیری که در افغانستان برای امحای "اقتصاد مواد مخدر" به همکاری جامعه بین المللی پیاده میگردد، از یکطرف بسنده نبوده و از طرف دیگر متنفذین سیاسی تاسطح پارلمان و بخشی از کرسی نشینان در دستگاه دولتی و شبه دولت، در "اقتصاد مافیای مواد مخدر" آلوده میباشند.

➤ گسترش فساد اداری

فساد اداری در زمان حکومت کرزی بطور گسترده شایع گردیده است. نظر به گزارش بنیاد شفافیت بین المللی - Tranparency international - افغانستان یکی از کشورهای است که در آن فساد اداری در تمام سطوح کشور بیداد می کند. در شاخص فساد اداری این سازمان در سال های 2010 تا 2012، افغانستان پس از سومالیه و میانمار به مثابه سومین کشور تشخیص میگردد که فساد اداری در تمام شوارع جامعه نفوذ کرده است. نظر به آمار این بنیاد، افغانستان که در ردیف 176 قرار میگیرد، حتی در مقایسه با پاکستان، که در ردیف 143 قرار میگیرد، هم بیشتر با فساد اداری آلوده میباشد. (24) باسازش گزارش صندوق بین المللی پول، حجم فساد اداری در سال 2010 در افغانستان بر 2,5 میلیارد دالر امریکایی بالغ میگردد. این رقم بیشتر از 15 در صد محصول ناخالص اجتماعی کشور را احتوا مینماید. (25) به این ترتیب در چارچوب استراتژی انکشاف ملی، نه تنها مبارزه موثر علیه فساد اداری صورت نگرفته، بلکه برخلاف فساد اداری، اختلاس و رشوت ستانی در افغانستان در پنج سال اخیر به شکل روز افزون گسترش یافته است.

➤ انکشاف عاید سرانه و توزیع عاید غیر عادلانه

در تفاوت با آمار "ریاست مرکزی احصاییه افغانستان" - طوریکه در بالا تذکر رفت و به اساس نرخ تبادل محاسبه گردید است - محصول ناخالص اجتماعی درونی (GDP) افغانستان بااساس قوه خرید از 25,9 میلیارد دالر امریکایی در سال 2009 به 29,9 میلیارد دالر در سال 2011 افزایش نموده است. با عاید سرانه 1.000 دالر در سال 2011، افغانستان در شمار 226 کشور جهان 213 مین کشور محسوب میشود. توزیع عایدات در افغانستان بترتیبی است که سهم ده در صد پایین ترین قشر جامعه به 3,8 در صد محصول اجتماعی رسیده، در حالی که سهم ده در صد قشر بالایی جامعه به 24 در صد بالغ میگردد. این تناسب بیانگر توزیع غیر عادلانه عاید بین اقشار مختلف کشور میباشد. (26) ازین طریق، علت اینکه بیشتر از 38 در صد جمعیت افغانستان پایین تر از خط قرمز فقر بسر میبرند، روشن میگردد. همچنان بااساس شاخص جینی - Gini Coefficient - که انحنای آن از منحنی لورینز - Lorenz Curve - فاصله زیاد دارد، افغانستان در قطار کشورهای جهان حایز مقام 120ام میگردد. این مقام با این سطح به نوبت خود بیانگر توزیع غیرعادلانه عایدات در کشور میباشد. (27) در نتیجه دیده میشود که از استراتژی انکشاف ملی در قدم نخست و در مجموع یک قشر خاص، زیادتین بهره را برده است. به اینترتیب مجموع سرمایه گذاری هایی که در افغانستان در درازای یک دهه صورت گرفت است - به شمول 60 میلیارد دالر کمک های خارجی - منجر به گسترش افقی تأثیرات سرمایه گذاری ها از طریق اصول "تأثیرات ضربی و تسریعی - acelerater and multiplier - نگردیده است. در نتیجه انکشاف اقتصادی کشور به کاستی اصل سرمایه گذاری مبتلا میباشد که در اقتصاد سیاسی به dutch disease شهرت دارد.

➤ شاخص انکشاف قوای بشری: پایین تر از سطح اوسط کشور های پیرامونی

براساس شاخص انکشاف قوای بشری، افغانستان در سال 2011 در قطار 192 کشور جهان با رقم مجموعی 0,398 در مقام 172ام قرار میگیرد. در حالیکه این شاخص بصورت اوسط برای کشور های پیرامونی به 0,456 و کشور های جنوب آسیا به 0,548 بالغ میگردد. (28) باینترتیب افغانستان از نگاه انکشاف قوای بشری پس از ده سال "بازسازی و نو سازی" هنوز هم از سطح اوسط کشور های پیرامونی و کشور های جنوب آسیا پایین تر جای میگیرد.

3.6.3 انکشاف اقتصاد بزرگ: چشم انداز تیره و تار

در استراتژی انکشاف ملی افغانستان، رسیدن به اهداف مشخص سیاسی و اقتصادی که لازمه نوسازی کشور میباشد، در کنار هم و بدون پیوند های عمودی و افقی ردیف گردیده است. علاوه بر آن - نظر به اتکا بر شیوه تحلیل نیو لیبرالیزم - سنجش منابع تمویل این پروژه کلیدی برای سر نوشت افغانستان بدور از توانایی های اقتصادی درونی کشور و امکانات دسترسی مطمئن به منابع مناسب خارجی شکل گرفته است. پی آمد این کاستی فکری را اکنون - بعد از سپری شدن پنج سال - در فقدان حکومت داری خوب، عدم تأثیرات چشمگیر "عوامل ضربی و تسریعی" سرمایه گذاری ها و در نتیجه در گسترش دامنه فقر در سر تاسر کشور مشاهده می کنیم. طوریکه آمارها در مورد انکشاف تولید ناخالص اجتماعی درون کشور و همچنان ساخت و بافت بودجه ملی شهادت میدهند، این استراتژی، انکشاف جامعه و اقتصاد کشور را به پیمانه غیر قابل پذیرش به خارج "وابسته" ساخته است؛ کشور را از راه "خود کفایی نسبی" به بیراهه کشانیده است؛ در نتیجه اوضاع کشور را - به

ویژه با چشم انداز خروج نیرو های خارجی و پی آمد های ناشی از آن – هنوز هم بیشتر "ضربه پذیر" ساخته است.

➤ نرخ انکشاف تولید ناخالص اجتماعی: عاری از عنصر فقر زدایی

نظر به آمار "دفتر مرکزی احصائیه افغانستان" نرخ (پایه) رشد تولید ناخالص اجتماعی درون کشور در سال 1388 بر 17,2 درصد، در سال 1389 بر 3,2 درصد و در اخیر در سال 1990 بر 9,5 درصد بالغ میگردد. (29) این پایه رشد با این نوسان بزرگ از یک طرف بیانگر این واقعیت است که انکشاف اقتصادی کشور "دستخوش حوادث" بوده است و در نتیجه، برای آینده کشور کمتر امید وار کننده میباشد. همچنان طوریکه در بخش ارقام اقتصادی تصریح گردید، این افزایش در جهت رشد و تکامل ناشی از توانایی های تولیدی داخلی کشور نبوده و افزایش احصایی در آمد سالانه از آن به نفع "فقر زدایی" تمام نشده است.

➤ بازتاب انکشاف مالی در ترکیب بودجه ناموزون و زمینه ساز وابسته گی بیشتر

برخلاف ادعای مقامات ذیصلاح حکومت، تدابیری سیاسی و اقتصادی که در چارچوب استراتژی انکشاف ملی پیاده شده اند، منحصر به آن نگردیده اند که ثبات سیاسی و اقتصادی تامین گردد، عرضه خدمات اجتماعی در سطح ملی کشور بهبود یابد، سرمایه گذاری های لازم در زیر بناهای اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد و در اخیر- در همکاری با سکتور خصوصی - در جهت اعمار صنایع داخلی در راستای رفع احتیاجات اولیه گام های کارا بر داشته شوند.

مجموع بودجه دولت مرکزی افغانستان بشمول بودجه انکشاف خارجی در سال 1388 بر 384361 میلیون افغانی (7,8 میلیارد دالر امریکایی) ، در سال 1289 بر 282154,8 میلیون افغانی (5,6 میلیارد دالر) و در اخیر در سال 1390 بر 271766,1 میلیون افغانی (5,4 میلیارد دالر امریکایی) بالغ میگردد. (30) در بودجه عادی کشور از همه اولتر مصارف روز افزون دفتر ریاست جمهوری جلب توجه می کند. این مصارف از 1104767 هزار افغانی در سال 1388 بر 1468585 هزار افغانی (29 میلیون دالر) در سال 1390 زیاد شده است. این رقم در سال 1392 بر 80 میلیون دالر بالغ میگردد. (31) حامد کرزی، رئیس جمهور کشور با پیروی از اصل اقتدارگرایی در بستر نیم بند دموکراسی و استوار بر پایه نظام متمرکز ریاستی، دفتر ریاست جمهوری را به محراق اصلی تمام تصمیم کلیدی کشور مبدل نموده است. رئیس جمهور کرزی در تصمیم گیری اداری خویش در دفتر ریاست جمهوری تحت نظر عبدالکریم خرم از رای زنی یکصد تن مشاور بر خوردار میباشد. منافع هیئت مشاورین با رئیس جمهور در یک رابطه "گماشته پروری" و "حامی پذیری" گره میخورد.

بودجه انکشافی سال 1391 هجری شمسی (2010/11 عیسوی) از نگاه سهم ولایات مختلف، بسیار نا متوازن و غیر عادلانه است. چنانچه سهم ولایت کابل در بودجه انکشافی این سال بر 44 درصد بالغ میگردد و ازین جمله 36,9 درصد تنها برای شهر کابل تخصیص داده شده است. (32) باینترتیب 56 درصد بودجه انکشافی برای 33 ولایت دیگر در نظر گرفته شده است. در نتیجه مثلاً ولایت پکتیا با سهم 0,6 درصد، ولایات ارزگان و زابل، هر یک با سهم 0,4 درصد دارای سهم ناچیز در بودجه انکشافی کشور میباشند. شکایت همه ساله پارلمان کشور در مورد "غیر متوازن" خواندن بودجه و استیضاح وزیر مالیه کشور – با وجود کاستی های زیاد – به کلی بر حق میباشد. (33) حضرت عمر زاخیل وال، وزیر مالیه کشور – بر خلاف ادعای خودش - توانایی آنرا ندارد تا

بر اساس شاخص های شفاف و هدفمند سهم انکشافی ولایات را تعیین و ترتیب نماید. حکومت متمرکز آقای کرزی گویا این نظر را پیاده مینماید، "بگذار تمام ولایات کشور بمیرند، تا کابل زنده نگهداشته شود". واضح است که این شیوه خودسری در تخصیص بودجه انکشافی منجر بر رشد نا متوازن، در قدم اول بین کابل و ولایات گردیده و در قدم دوم نظر به فقدان شاخص های آفاقی به "بی عدالتی های" سمتی منجر میگردد. در اثر این روند نارضایتی های روز افزون نیرو های فرار از مرکز شکل گرفته و حتی "مشروعیت حکومت مرکزی" را مورد سوال قرار میدهد.

با در نظر داشت عواید دولتی، کسر بودجه عادی کشور در سال های 1888، 1389 و 1390 بترتیب بالغ میگردد بر 44555 ملیون افغانی، 39375 ملیون افغانی و 60400 ملیون افغانی. (34) به این ترتیب دیده میشود که عواید کشور در سال 1390 (2010/11 میلادی) کمتر از 60 در صد (59 در صد) بودجه عادی و 23 در صد مجموع بودجه (عادی و انکشافی) را تامین میکند. (35) این آمار بیانگر زیادهترین وابسته گی افغانستان به کمک های خارجی و در نتیجه معرف ضربه پذیری این کشور است. این ضربه پذیری هنوز هم بیشتر روشن میگردد اگر انکشاف اوضاع اقتصادی و امنیتی کشور در رابطه با خروج نیرو های خارجی مورد ارزیابی قرار گیرد.

تجارت خارجی کشور به نوبت خود به ترتیبی انکشاف نموده است که صادرات کشور - fob - از سال 1388 تا 1390 کاهش نموده و در مقابل واردات - cif - کشور در همین سه سال افزایش چشمگیر نموده است.

جدول تجارت خارجی افغانستان به ملیون دالر امریکایی

سال 1390	سال 1389	سال 1388	
376	386	403	صادرات fob
6390	5154	3336	واردات cif
6014	4766	2933	کسر بیلانس تجارت

ماخذ: ریاست احصاییه مرکزی جمهوری اسلامی افغانستان، سالنامه. (36)

طوری که ازین جدول روشن میگردد، کسر بیلانس تجارت افغانستان از 2933 ملیون دالر در سال 1388 به 6014 ملیون دالر در سال 1390 افزایش یافته است. با در نظر داشت اینکه این کسر نظر به ساختار هنوز هم ناسازتر بیلانس خدمات کشور نمیتواند جبران گردد، یگانه وسیله تمویل آن، کمک ها و قرضه های خارجی است. این انکشاف ساختاری بیلانس تجارت بیانگر بزرگترین کاستی انکشاف نا سالم اقتصادی کشور میباشد.

➤ تاثیرات مالی خروج نیرو های خارجی:

خروج نیرو های خارجی از کشور که تا سال 2014 به پایان خواهد رسید، انکشاف و ثبات اقتصادی کشور را کم از کم از سه نقط نظر خدشه دار میسازد:

- ❖ تکافوی بار امنیتی در ازای سکتور های خدمات اجتماعی،
- ❖ تنزیل حد اقل یک در صد پایه رشد اقتصادی کشور ناشی از تنزیل کمک های خارجی و در
اخیر
- ❖ نتایج ناگوار ناشی از فرار سرمایه و تنزیل ذخایر اسعاری

در نشست عالی سران کشور های عضو ناتو، پیمان اتلانتیک شمالی در شیکاگو در ماه می سال 2012، در مورد خروج نیروهای 49 کشور جهان از افغانستان تا اواخر سال 2014 تصمیم نهایی اتخاذ گردید. نظر به اظهارات اندرز راسموسن، سردبیر ناتو، پس از خروج نیروهای خارجی، هزینه امنیتی کشور سالانه بر چهار میلیارد دالر بالغ میگردد. کرزی درین نشست سهم افغانستان را سالانه در قدم اول 500 ملیون دالر گفته است (37) قرار است که آهسته آهسته سهم مالی افغانستان در هزینه امنیت بیشتر گردیده و سهم کشور های ناتو به تناسب آن کمتر گردد. نظر به فقدان منابع مالی دیگر، خطرات اینکه تکافوی این هزینه روز افزون امنیتی در ازای پروژه های انکشافی و در نتیجه در بدل خدمات اجتماعی، فرهنگی و صحتی کشور پیاده گردد، بیش از پیش متصور میباشد.

با وجود تعهدات کنفرانس توکیو و سپردن تعهدات مالی در حدود 16 میلیارد دالر برای بخش های غیر نظامی، احتمال می رود که خروج نیرو های خارجی از کشور منجر به کاهش علایق جامعه جهانی به افغانستان گردد و کمک های مالی بین المللی به پیمانانه چشمگیر تنزیل یابد. ازین نگاه پیش بینی میشود که کاهش کمک های مالی به نوبت خویش به کاهش یک تا دو درصد محصول ناخالص اجتماعی درون کشور بیانجامد.

فرار سرمایه از کشور، که از چندین سال به اینسو جریان داشته و با بحران کابل بانک عمق آشفته گی و ضربه پذیری نظام اقتصادی کشور روشن گردید، درین دو سال اخیر نیز بیشتر گردیده است. ان جونز – Ann Jones -، نویسنده کتاب "کابل در زمستان – زنده گی بدون صلح در افغانستان-" در آخرین سفرش به کابل گزارش میدهد که در سال 2011 در حدود 4,6 میلیارد دالر فرار سرمایه از افغانستان صورت گرفته است. (38) این رقم بالغ میگردد بر 85 در صد بودجه سال 1391 کشور. پول های فراری اکثرأ در بانک های دویی و در داد و گرفت احتکاری خرید و فروش املاک در آنجا سرمایه گذاری میگردند.

تداوم کسر بیلانس تجارتي و فرار سرمایه از کشور منجر بر تنزیل نرخ تبادله افغانی در مقابل دالر میگردد، بویژه زمانی که ذخایر ارزی (اسعاری) کشور که از طریق کمک های ارزی و مالی کشور های کمک کننده تغذیه میگردند، رو به کاهش گذارند. بروز چنین حالت تا به سطح یقین محتمل است. چنانچه در ده سال اخیر نرخ تبادله دالر امریکایی در مقابل واحد پول افغانی در بازار آزاد بین 48 تا 52 افغانی در نوسان بوده است. این ثبات نسبی نرخ تبادله، تنها و تنها ناشی از عرضه متداوم دالر امریکایی مستقیم و یا غیر مستقیم از طرف بانک مرکزی کشور و یا پیمانکارهای بین المللی ممکن گردیده است. افزایش نرخ تبادله اسعار، بویژه با در نظر داشت داد و گرفت های احتکاری کشور های ایران و پاکستان در بازار آزاد اسعاری کشور به نوبت خود منجر به افزایش قیمت مواد وارداتی گردیده و احتمال کمتر می رود که نظر به چگونگی ارتجاعیت تقاضا برای مواد صادراتی کشور و حالت حاکم رقابتی بر محصولات صادراتی کشور زمینه ازدیاد صادرات آماده گردد. همچنان افزایش قیمت مواد وارداتی نظر به پایین بودن ارتجاعیت تقاضا برای محصولات وارداتی منجر به کاهش واردات نخواهد شد. درینجا باید افزود که ارتجاعیت تقاضا نظر بر قیمت تنها در مورد محصولات

واردتی تجملی بلند میباشد. در آخرین تحلیل این افزایش قیمت محصولات وارداتی بر مصرف کنندگان افغانی – با پیمانهای کم و زیاد نظر به نوع مواد واردتی – انتقال داده میشود. علاوه بر آن، تنزیل نرخ تبادله در مقابل دالر منجر به افزایش قیمت های دستگاه های صنعتی و سامان یدکی (پرز جات فالتو) برای تصدی های صنعتی کشور میگردد. این افزایش قیمت به نوبت خویش بحیث هزینه تولیدی، قیمت محصولات داخلی را میافزاید. نظر به موقف ضعیف رقابتی صنایع داخلی در مقابل محصولات کم کیفیت آشیای مشابه وارداتی، این مسئله دوباره موقف رقابتی صنایع داخلی را هنوز هم بیشتر به شکل منفی متاثر میسازد.

این میکانیزم چیزی نخواهد بود به جز انفلاسیون سر سام آور با تمام عواقب ناگوار ناشی از آن. این روند بیانگر بحران اقتصادی و گسترش بیشتر دامنه فقر در کشور خواهد بود.

نتیجه گیری:

استراتژی انکشاف ملی افغانستان، رشد اجتماعی، نهادینه شدن دموکراسی و انکشاف اقتصادی کشور را به بن بست کشانید. استراتژی انکشاف بر دو پایه اساسی سیاسی و اقتصادی استوار بود: **نظام متمرکز و گسترده ریاستی و شیوه دید "نیو لیبرالیزم"**.

"نظام متمرکز ریاستی" مانع انتقال صلاحیت های نسبی توام با توانایی های مالی از بالا به پایین، یعنی از سطح دولت مرکزی به نفع ولایات و روستاها گردیده و در نتیجه، سد همکاری ها و ابتکارت از پایین به بالا گردیده است. شیوه دید نیولیبرالیزم، سر نوشت انکشاف و رشد اقتصادی کشور را به "بازار آزاد" سپرده و ازین طریق در ازای انکشاف صنایع ملی و تشویق صادرات هدفمند، کشور را به بازار کم کیفیت فر آورده های مصرفی وارداتی تبدیل کرده است. سیاست های اقتصادی، تجاری، مالی و اسعاری کشور بدون هماهنگی به شکل افقی در کنار هم قرار داده شده و هر کرسی نشین - در حیطه صلاحیت های خویش - به تعیین اولویت های کاری به نظر خودش پرداخته است. در نتیجه نظر به فقدان شاخص های کاری و معین به "رشد غیرمتوازن نسبی" دامن زده شده است و اصل "عدالت سمتی" خدشه دار گردیده است. این موضوع به نوبت خود زمینه نارضایتی های گسترده را آماده ساخته است، و با وجود اعتماد نسبی مردم به نظام دموکراسی نیم بند، فساد اداری و "مسؤولیت نپذیری" کرسی نشینان مشروعیت نظام را به چالش کشیده است. پی آمد های ناشی از خروج نیرو های بین المللی از کشور که از نگاه سیاسی لازمی و از نگاه تاریخی ناگزیر میباشد، فضای امنیتی، سیاسی و بویژه اقتصادی کشور را هنوز هم بیشتر مکدر ساخته است. راهکار بیرون رفت ازین بن بست ایجاب باز نگری فکری ریشه ای را در سرزمین هندوکش می کند.

* این نوشته قبلاً در فصل نامه یی زمین (سال سوم، شماره سوم، بهار 1392) پخش گردیده است.

(1) استراتژی انکشاف ملی افغانستان ، فشرده استراتژی - 1387 تا 1391 ،

www.and.s.gov.af

(2) همان جا، صفحه 4

(3) همان جا، صفح 6

(4) همان جا، صفحه 10

(5) همان جا، صفحه 12

(6) همان جا، صفحه 12

(7) همان جا، صفحه 16

(8) همان جا، صفحه 19

(9) همان جا، صفحه 20

(10) همان جا، صفحه 3

(11) در مورد جزییات این موضوع: سید موسی صمیمی، جهانی شدن و پی آمد های آن برای افغانستان، در

<http://www.goftaman.com/daten/fa/index.htm>

(12) A Report of The International Forum on Globalization Alternatives to Economic Globalization, A Better World Is Possible, San Francisco, 2002, P.174

(13)

http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=23792:1390-11-09-15-25-03&catid=71:2008-10-31-09-35-23&Itemid=546

(14)

http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=23945:1390-11-21-15-47-48&catid=71:2008-10-31-09-35-23&Itemid=546

(15) Karin Fischer, Klassiker der Entwicklungstheorie, Von Modernisierung bis Post-Development, Mandelbaum Verlag, 2010, S.13

(16) در مورد جزییات این بحث مراجعه شود به: سید موسی صمیمی، جهانی شدن و پی آمدهای آن برای افغانستان، در <http://www.goftaman.com/daten/fa/index.htm>

(17) همان جا

(18) همانجا

Nicolaus Berggruen and Nathzan Gardels; America's Consumer (19)
Democracy Versus Chuina's Modern Mandarinate, in: The Globalista,
<http://www.theglobalist.com/StoryId.aspx?StoryId=9916>

http://www.unodc.org/documents/crop-monitoring/Afghanistan/Afghanistan_opium_survey_2011_web.pdf (20)

[http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts\(3\).p](http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts(3).p) (21)

http://www.unodc.org/documents/crop-monitoring/Afghanistan/Afghanistan_opium_survey_2011_web.pdf (22)

www.afgha-policy.org/refernce/drug/opium-Prodction

<http://www.imf.org/external/index.htm>, IMF, November 2011 , (23)
Country Report No. 11/330

http://www.transparency.org/publications/annual_report (24)

IWF Country Repeat No. 11/330, (25)

<http://www.imf.org/external/index.htm>

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/af.html> (26)

(27) همان جا

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2172rank.html?countryName=Afghanistan&countryCode=af®ionCode=sas&rank=120#af> (28)

<http://hdrstats.undp.org/en/countries/profiles/AFG.html> (29)

[http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts\(3\).pdf](http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts(3).pdf) (30)

(31) دفتر احصائیه مرکزی جمهوری اسلامی افغانستان

[http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts\(3\).pdf](http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts(3).pdf)

(32)

<file:///H:/Texte/afghanistan/budget%201992/%D8%A8%D9%88%D8%AF.htm>

(33) دفتر احصائیه مرکزی جمهوری افغانستان

[http://cso.gov.af/Content/files/Fiscal%20Development\(1\).pdf](http://cso.gov.af/Content/files/Fiscal%20Development(1).pdf)

(34)

<file:///H:/Texte/afghanistan/budget%201992/%D8%A8%D9%88%D8%AF.htm>

(35) همان جا

(36) این سنجش بر پایه ارقام دفتر احصائیه مرکزی جمهوری افغانستان صورت گرفته است

[http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts\(3\).pdf](http://cso.gov.af/Content/files/National%20Accounts(3).pdf)

[http://cso.gov.af/Content/files/External%20Trade\(1\).pdf](http://cso.gov.af/Content/files/External%20Trade(1).pdf)

(37) در مورد جزییات این مطلب مراجعه شود به: سید موسی صمیمی، نشست عالی کشور های عضو ناتو در شیکاگو

<http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part30/samimi-16-07-2012.pdf>

Ann Jones, **Afghans mull three lousy options**, in **Asia Times** (38)
online,

http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/OA29Df03.html